

ایران



امام حسن عسکری (ع):
 مواظب باش از اینکه بخواهی شایعه و سخن پراکنی نمایی و یا اینکه بخواهی دنبال مقام و ریاست باشی و تشنه آن گردی، چون هر دوی آنها انسان را هلاک خواهد کرد.

«بحارالانوار، ج. ۵۰، ص. ۲۹۶»



نگاره
بوی ماه مدرسه
 مرصیه خانی زاده ایبانه / طراح و کارتون‌نویست

فضای مجازی

انتشار تصویری در گرامیداشت نوش آفرین انصاری
 عبدالحکیم بهار، مروج کتابخوانی اهل روستای رمین تصویری از نوش آفرین انصاری، استاد دانشگاه و دبیر شورای کتاب کودک را به اشتراک گذاشته و نوشته: «ادبیات کودک و نوجوان کشور ما مدیون خوبیایی چون نوش آفرین انصاری است.» نوش آفرین انصاری استاد دانشگاه، نویسنده و پژوهشگر علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی اهل ایران است. او از اعضای هیأت علمی کتابداری دانشگاه تهران بوده و راه‌اندازی بخش فنی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ریاست کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تنها بخشی از فعالیت‌های او به شمار می‌آید.

نوشته مجید انتظامی درباره نمایش تازه
 مجید انتظامی، آهنگساز در تازه‌ترین پست خود نوشته: «با تشکر از عوامل دوست داشتنی نمایش قصه ترانه‌های ماندگار که در نخستین شب اجرا میزبان بنده بودند. دست همه آنها را می‌بوسم و از محبتی که به من داشتند تشکر می‌کنم. این نمایش ۱۴ شب دیگر هم ادامه دارد که تماشاگران آن را به هنردوستان و علاقه‌مندان تئاتر و موسیقی پیشنهاد می‌کنم.» نمایش قصه ترانه‌های ماندگار به تهیه‌کنندگی آرزینا موگویی و نویسندگی و کارگردانی سیدجلال‌الدین درّی در نخستین اجرای خود میزبان مجید انتظامی، موسیقیدان، آهنگساز، نوازنده و مدرس موسیقی بود. بازیگران این نمایش به ترتیب ورود به صحنه عبارتند از محمد نادری، نگین خاموسی، محیا دهقانی، محمد معتمدی، آرش فلاحت‌پیشه، فرانک جوهری، نورا هاشمی، پانته‌ا مهدی‌نیا، محمدرضا مالکی و سام قریبیان هستند.

فیلم آخرین تولد در راه سینماهای کشور
 نوید محمودی، کارگردان سینما با انتشار کلیپ کوتاهی از ساخته اخیرش نوشته: «آخر هفته در سینماهای سراسر کشور به تماشا می‌آیم. آخرین تولد به کارگردانی نوید محمودی بدش‌بینید. الاز شاکردوست، پدرام شریفی، شیدا خلیق، آرمین رحیمیان، سوگل خلیق، نیلوفر کوخانی و رضا بهبودی گروه بازیگران فیلم را که فروشش به ۴ میلیارد تومان رسیده است تشکر می‌دهم.»

به یاد زنده‌یاد مشکاتیان
 وحید ساج، خواننده و آهنگساز تصویری به یاد زنده‌یاد مشکاتیان منتشر کرده و نوشته: «سی‌سه سال پیش، سالگرد آسمانی شدن سرو آزاد موسیقی ایران، استاد پرویز مشکاتیان، «پرویز مشکاتیان، آهنگساز، موسیقیدان، استاد دانشگاه، پژوهشگر و نوازنده سنتور بود. به‌یادور بسیاری او یکی از بزرگ‌ترین آهنگسازان و نوازندگان سنتور ایرانی در دوران معاصر به‌شمار می‌آید. وی در کنشودن راه شعر نیمایی به موسیقی اصیل ایرانی و پرورش نوازندگان جدید نقش قابل توجهی داشت و جزو نسل طلایی موسیقی پس از انقلاب محسوب می‌شود.»

قطار چک لندن فرهاد حسن زاده
 فرهاد حسن زاده، نویسنده ادبیات کودک و نوجوان مطلبی از صفحه انتشارات افق را با عنوان «سه داستان، سه دهه و سه نویسنده» به اشتراک گذاشته که بخشی از آن درباره کتاب «قطار چک لندن» نوشته‌ای از خودش هست؛ در بخشی از این نوشته آمده: «قطار چک لندن، من قاتل پسرستان هستم و ساحل تهران، هر سه آثاری‌اند از ادبیات امروز ایران، که در آنها خاطره‌ها، رنج و آرزوی صلح پیوندی عمیق و محکم ایجاد می‌کند.» دو کتاب دیگر از مجید قیصری و احمد دهقان هستند. کتاب «قطار چک لندن»، جدیدترین اثر حسن زاده با نگاهی به رخداد جنگ ایران و عراق نوشته شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. شخصیت اصلی این کتاب، سام هلچین کارگری پرشور و پراترزی است که در بالایشگاه آبدان کار می‌کند. او خانوادۀ پرجمعیتی، زندگی ساده اما شلوغی دارد. اتفاقی‌هایی که برایشان می‌افتد هم امیدبخش و هم تلخ و ناگزیر است. شخصیت‌های قصه پرتعداداند و هر کدام به نقش و رنگی، ردی پررنگ بر روند روایت بر جا می‌گذارند.

چند سطری برای شروع پاییز
 شبنم مقدمی، بازیگر سینما و تلویزیون با انتشار تصویری چند سطری درباره شروع فصل پاییز نوشته، در بخشی از نوشته‌اش آمده: «با امید به «فراوانی» به «بسیاری». فراوانی نان و نعمت تا کرسنه‌ای نباشد. دیگر بسیاری باران و بارش تا نظم سبزو تازه باشد. سیراب باشد. فراوانی عدل و انصاف تا بی‌گناهی بر دار بیگناهی در محبس نباشد. بسیاری مهر و محبت... بسیاری رفاعت و رفیق، فراوانی دوستی و دوست... تا تنهایی نباشد. بسیاری مهر و محبت... بسیاری و فراوانی رزق و روزی تا تنگ نظری‌ها کم شود... حسادت‌ها کم شود. فراوانی آگاهی و معرفت، بسیاری دانش و شعور... تا جانمان خلاص شود از این همه بلا که از کمی اینها برماست. پاییز عزیز سلام... بیا که خوش آمدی.»

- **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
- **مدیر مسئول:** محمد حسن روزی طلب
- **سردبیر:** حسام الدین برومند
- **معاون فنی:** محمدعلی اکبری
- **دبیران:** مصطفی عیوضی (سیاسی)
- **مهدی مهرپور** (اقتصادی)
- **مصطفی وثوق کیا** (فرهنگی)
- **زیرین رستمی** وند (اجتماعی) • **بنفشه غلامی** (چهاران)
- **لیدا فخری** (اندیشه) • **محمدرضا عزیزی** (گزارش)
- **زهرا کشوری** (زیست‌بوم) • **فرناز قلعه‌دار** (حوادث)
- **مهدی کلهرزاد** (اجرائی)
- **حجت حکیمی** (صفحه‌آرایی)
- **محسن جانی پور** (ویراستاری)
- **ابوالفضل نسایی** (عکس)

نقد

ای جگر سوختگان، عهد کهن تازه کنید

نگاهی به کتاب عملیات عطش



آزاده جهان‌احمدی
 منتقد ادبی

مقدمه کتاب «عطش» یکی از بخش‌های مهم کتاب است که نویسنده در آن به نکات مهمی اشاره کرده که از جمله هفتاد ساعت زمان مصاحبه با افراد درگیر در عملیات است. این ادعایی است که توسط نویسنده در مقدمه بیان می‌شود و با پایان مطالعه کتاب صحت این ادعا تأیید می‌شود. هفتاد ساعت مصاحبه برای خدو هشتاد صفحه‌ای یعنی دست پر نویسنده برای پرداخت و پرورش موضوع با نکیه بر جزئیات واقع‌ساز، روایت عملیات تنگه ابوقریب شروع نمی‌دارد. یک آرامش پیش از طوفان که در همان صفحات ابتدایی بی‌آنکه روایت گرفتار بازی‌های کلامی و فرمی شود، آریست حادته‌ای شکر می‌نماید. نویسنده بی‌آنکه گرفتار هیجان، شعار یا حتی مرثیه شده باشد، فقط در جایگاه راوی نشسته است آن‌هم نه راوی مداخله‌گر، بلکه به‌عنوان بیننده‌ای که لنز دوربین فرسی را بدون داور به سمت همه طرف‌های دلیل در عملیات برده است. نویسنده با جسارت و بدون محافظه‌کاری روایت عملیات را از همان شکل‌گیری، تا نقطه شروع و سپس اوج و پایان تصویر کرده است و از این‌رو با قرائت‌های رسمی مبتنی بر یک‌سری مشترکات تکراری ایستاده متفاوت است. نقطه قوت، استواری کار بر داده‌های علمی در تاریخ شفاهی است. همان هفتاد ساعت مصاحبه‌ای که نویسنده در مقدمه از داده خام خلق اثرش گفته، خودش را در طرح یک‌سری جزئیات، حالات، روحیات و حتی وقایع نشان می‌دهد. همین امر علت خلق کتابی شده که به‌رغم حادثه‌محور یا واقع‌محور بودنش، دارای شخصیت‌های حقیقی است؛ حقیقی نه

به‌عنوان واجد بودن مصادیق عینی در خارج، بلکه علاوه بر اینها، آدم‌های حقیقی از حیث رُحال و قایل درک و فهم بودنشان. مشکل ما در روایت انسان جنگ دفاع مقدس، رعایت نکردن حد وسط در شناخت و بازنمایی است. مواجهه با آدم‌هایی که جان فدایی و ایثارشان از یک استاندارد انسانی بالاتر است و الهی می‌شوند، راوی را با خطری تهدید می‌کند که خودش را در روایت او هویدا می‌کند. به همین دلیل است که ما تصاویری در داستان‌ها، مستندات، خاطرات و فیلم‌ها از آدم‌های جنگ داریم که با این سوی بام افتاده‌اند یا از آن سو. یا آدم‌های خوش چهره فرشته‌خوی گاملاً بی‌عیب داریم که تحت هیچ شرایطی نمی‌ترسند یا از آن سو آدم‌هایی که نقطه مقابل آدم‌های فرشته‌صفت هستند. اما ترس، سؤالات، شکست‌ها و حتی نجات جان همه آدم‌های عملیات عطش به اندازه عظمت و مهیب بودن زندگی واقعی هستند. مگر، تشنگی و گول‌ه داغ به خودی خود مفاهیمی هستند که می‌توانند هر روایتی را دستخوش انتهاب کنند، اما روایت عملیات عطش در نهایت خونرسی، همه آن التهابات و در مقابل چه‌مندی که از آن عملیات شاید نامی شنیده باشد، قرار می‌دهد. فرد؟ به همین راحتی؟ عملیات عطش بی‌فراید و بی‌خشم نشان می‌دهد بلکه جوان در این خاک به زمین تقطیده‌اش افتاده است و جان داده تا خاک از دست نرود. بله! جان داد اما نه به همین راحتی؛ آنچه در جنگ رونق دارد مرگ است و از دست دادن و رفتن جان است. عملیات عطش از این جهت اتفاق مهمی تلقی می‌شود که واجد سوسه‌های جدی از بیوست‌های فرامتنی است. با توضیح دقیق‌تر، در عین حال موجز و غیرشعاری از روند ایده، شکل‌گیری و اجرای غایب یک عملیات سخن به میان می‌آورد و به همین دلیل ناقص بسیاری از تصاویر خطا در فیلم‌های ژانر دفاع مقدس است.

طنز

ماجراهای خانم آقای او

ژینگول بازی درس و مشق



ریحانه ابراهیم زادگان
 شاعر و طنزپرداز

داشتیم پشت و پسه اسباب اثاث قدیم را نظم و نسق می‌دادیم که چشممان افتاد به کیسه خاطره‌ها. از شما چه پنهان یک کیسه داریم که از نیات سفره عقد خاله بزرگه گرفته تا جوراب شش‌ماهی آقای پسر نوبیس پیدا می‌شود. هرچه دستمان آمد که روزگاری شاید اسباب خاطره‌بازی مهیا کند، انداختیم به کیسه، اسمش را گذاشتیم کیسه خاطره‌ها! کیسه را باز کرده نشستیم به هم زدن خاطره‌ها، هی رقتیم بیست سال پسین، هی برگشتیم پنج سال کم... غرق توی دستمان. خوب که مذاقه کردیم، یادمان آمد پاک‌کن میوه‌ای‌های دو دستمانم نه کیسه مانده، بردیم شستیم نشستیم به تماشا از شما چه پنهان زمان درس و تحصیل ما از ژینگول بازی امروزی‌ها خبری نبود. همه دفتر دستک‌مان چهارتا قلم مشکی و قرمز و دوتا دفتر صدبرگ و چهل برگ بود که باید حاشیه‌اش را با قلم قرمز خط‌کشی کرده تحویل معلم می‌دادیم. نوبه‌ای که قلممان قد انگشت کوچکمان می‌شد، تحویل داده قلم نو می‌گرفتیم. وای به روزگارمان اگر قلممان کم می‌شد، به ضرب تعهد و کلاغ‌بر و یک زنگ کامل گوشه کلاس انگشت کوچکمان می‌شد لاکن هنوز قد انگشت کوچکمان نبود، شیطنت کرده مکرراً می‌رفتیم گوشه کلاس کنار سطل زباله می‌ایستادیم می‌قلم مادرمرده را تراش می‌دادیم بلکم زودتر ته بکشد به وصل قلم نو برسیم! از رخت و لباسمان هم که نگوییم. نه گل و بنه‌ای، نه قر و قمیش و رویان و تور و گیووری... هر قسم نگاه می‌کنیم به هیچ ساقی خط و ربطی به امروزی‌ها نداشتیم. نوبه‌ای ناپرهیزی کردیم چهارتا پاک‌کن میوه‌ای ابتیاع کردیم؛ از همان‌ها که عطر آرنیبات می‌داد و آدم اگر به نفس خود مسلط نمی‌شد، هرآن بیم آن می‌رفت که یکی را برداشته ببلعد! تعریف از خود نباشد ما که از قلم و شمور و کمالات هیچ کم نداشتیم و انگشت نما و اسم و رسم‌دار مکتب بودیم هیچ نوبه‌ی پاک‌کن میوه‌ای نیلبدیم. حقیقتش را خواهید از زور دل‌بستگی حتی دلمان نیامد غلط کاغذ به ضرب پاک‌کن‌های نازنینمان بزاییم؛ همین طور استعمال نشده ماند تا سهم کیسه خاطره‌ها شد. احوال الحال محصل‌ها به هزار و یک‌قرتی غربیل‌بازی مجهزند. رخت و لباسشان به قاعده رخت میهمانی قر و غمزه دارد. یک نوبه پایتون دارد، یک نوبه دکمه سردست آجنجانی. خودکار اکلیلی و مازیک دوپست رنگ و مدارنگی کوفت و مداد نوکی زهرمار و دفتر دوهار برگ درد بی درمان و... هر نوبه اسباب مکتب نو می‌شود و کهنه‌ها را رد می‌کنند. نه کسی به سیبل پشت لبشان خرده می‌گیرد، نه معلم طفل معصوم زهره می‌کند بگوید بالای چشمشان ابروست! غلط تکلم زیرابرو بردارد نه ناظم، ولی محترمشان احضار نکند. القمه دوران درس و مکتب ما با امروزی‌ها توفیر داشت، لکن ما هرچه بگوییم نسل‌سوخته بودیم به تزئین قیابشان برمی‌خورد و بریزیده‌ها...!

